

منطق مؤمنان و کافران در مواجهه با حوادث از منظر قرآن

حجت الاسلام والمسلمین علی اسلامی (مدیر)*

اشاره

حوادث و رخدادهای زندگی خوشایند یا ناگوار، بخش جدایی ناپذیری از تجربه بشری اند و نگرش انسان در برابر آنها، بازتابی از جهان بینی و نظام اعتقادی اوست. قرآن کریم با تکیه بر مبانی توحیدی، جایگاه و ماهیت این حوادث را در پرتو رابطه انسان با خداوند تبیین می کند و از دو منطق کاملاً متمایز در برابر آنها سخن می گوید: منطق مؤمنان و صابران که ریشه در ایمان به مبدأ و معاد دارد؛ منطق کافران و منکران که نمود غفلت، خودباوری افراطی و دل بستگی به مظاهر دنیاست. از دیدگاه قرآن، تفاوت انسان ها در نگرش به مصایب و نعمات فقط در نوع حادثه نیست، بلکه در نوع بینش و معرفت آنها در برابر خالق، هدف آفرینش و فلسفه امتحان الهی نهفته است.

نوشتار حاضر با هدف بررسی دقیق این دو رویکرد در آیات قرآن، می کوشد نشان دهد چگونه عقل و ایمان، صبر و تسلیم و درک حکمت الهی، مؤمن را در برابر ناملایمات به آرامش و پایداری می رساند؛ در حالی که غفلت از خدا، احساس مالکیت مطلق و دل بستگی به دنیا، کافر را در برابر حوادث به اضطراب، تکبر و یأس گرفتار می سازد. بدین سان تبیین «منطق مؤمنان و کافران» نه تنها به فهم ژرف تر فلسفه بلا و نعمت در قرآن یاری می رساند، بلکه می تواند راهنمایی نظری و عملی برای مواجهه مؤمنانه با بحران ها و تحولات عالم انسان باشد.

الف) منطق مؤمنان در مواجهه با حوادث

قرآن کریم در آیاتی گوناگون از دو منطق و رویکرد در مواجهه با حوادث و رخدادها خبر می دهد؛ نخست: منطق توحیدی مومنان؛ دوم: منطق و رویکرد کافران و ناشکیبایان. در این

* استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

بخش به تبیین منطق توحیدی مؤمنان و صابران در مواجهه با حوادث پرداخته می‌شود. این منطق از آیاتی از قرآن کریم به دست آمده است و می‌تواند بر پایه آیاتی سامان یابد.

۱. اعتقاد به مبدأ و معاد

خدای سبحان درباره آزمون‌های الهی در دنیا و منطق موحدان صابر در برابر حوادث ناگوار دنیا می‌فرماید: «وَلَتَبْلُوَنَكُمْ بَنِيَّ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمُ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ * أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» بی‌تردید ما شما را به چیزی از ترس و گرسنگی و کاهش دارایی‌ها و نفوس و فرزندان می‌آزماییم و تو [ای پیامبر] به شکیبایان نوید ده؛ همانان که چون پیشامدی ناگوار به آنان رسد، می‌گویند ما از آن خداییم و به او بازآییم. اینان‌اند که الطافی از پروردگارشان بر آنها بگسترد و در پی آن رحمتی فراگیردشان و نتیجه آن شود که ایشان به حق راهیاب شوند.^۱ این آیات نشان می‌دهند انسان همواره با حوادث و مشکلاتی در معرض آزمایش است و چنانچه در مشکلات صبر کند و به اعتراض زبان نگوید، این مصایب هرچند به ظاهر تلخ، نتیجه شیرینی خواهند داشت.^۲

بر اساس عبارت «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ»، شناخت و باور به مبدأ و معاد که منطق توحیدی مؤمنان و صابران است،^۳ انسان را از امتحان‌ها سرفراز بیرون می‌آورد و او را در هر حالتی استوار، مستقیم و معتدل نگه می‌دارد؛ زیرا چنین اعتقادی در نعمت، به انسان توفیق صبر و در نعمت، به او توفیق شکر می‌دهد. موحد در برابر نعمت‌های خدا شاکر است، نه مسرور مغرور. آن‌که از یک‌سو خود و اوصاف و افعال خود را و از سوی دیگر همه نعمت‌ها را ملک و مُلک خدا می‌داند، خود را مالک نمی‌پندارد؛ از این‌رو به منعم دل می‌بندد و به توحید و یاد مُنعم خوشحال است، نه به نعمت؛ زیرا اگر نعمت عامل نشاط باشد و انسان به آن خوشحال شود،

۱. بقره: ۱۵۵ - ۱۵۷.

۲. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۶، ص ۷۸۱ و ج ۱۹، ص ۳۲۵.

۳. «قول» در این‌گونه موارد، مانند آیه «الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (فصلت: ۳۰) و «وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ» (فصلت: ۳۳) به معنای عقیده و مرام است. معنای آیه مورد بحث نیز این نیست که صابران فقط در لفظ، جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ» را بر زبان جاری می‌کنند، بلکه بدین معناست که مقال و عقیده و خُلق آنان در حوادث گوناگون و در همه شئون زندگی طبق ایمان به مبدأ و معادبودن خداست (عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۷۶).

آن‌گاه که از دستِ وی رفت، عامل غم می‌شود و انسان نگران خواهد شد.^۱ به گفته برخی مفسران، مردان حق و پیروان راستین مکتب انبیا چنان پرظرفیت‌اند که نه روی آوردن نعمت‌ها آنها را دگرگون می‌سازد و نه اِدبار دنیا ناتوان و ناامیدشان می‌کند و به مصداق «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»،^۲ سودمندترین تجارت‌ها آنها را از یاد خدا غافل نمی‌سازد. آنها فلسفه تلخی‌ها و شیرینی‌های زندگی را به‌خوبی می‌دانند؛ همچنین می‌دانند که گاه تلخی‌ها زنگ بیدارباش‌اند و شیرینی‌ها آزمایش و امتحان الهی. گاه تلخی‌ها مجازات غفلت‌هاست و نعمت‌ها برای برانگیختن حس شکرگزاری بندگان. امیر مؤمنان علیه السلام در نیایشی به خدا عرض می‌کند: «نَسْأَلُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ أَنْ يَجْعَلَنَا وَ إِيَّاكُمْ مِمَّنْ لَا تُبْطِرُهُ نِعْمَةٌ»^۳ از خدا می‌خواهیم که ما و شما را از کسانی قرار دهد که هیچ نعمتی آنها را مست و مغرور نمی‌سازد.

۲. باور به ثبت و تقدیر حوادث پیش از روی دادن آنها

خدای سبحان می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ * لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»^۴ هیچ بلا و مصیبتی نه در زمین و نه درباره خودتان رخ نمی‌دهد، مگر پیش از آنکه پدیدش آوریم، در کتابی ثبت شده است. به‌یقین ثبت و نوشتن رویدادها پیش از رخ دادن آنها بر خدا آسان است. این حقیقت را یادآور شدیم تا بر نعمت‌هایی که از دست داده‌اید، اندوه مخورید و از آنچه خدا به شما ارزانی کرده است، شادمان نباشید». این بینش توحیدی، انسان را در زندگی راحت می‌کند؛ زیرا وی می‌داند که خدای سبحان همه پدیده‌ها و حوادث عالم را در حد آزمون برای انسان تنظیم کرده است و هر روز، رنگی از روزگار ظهور می‌کند؛ به طوری که گاهی جریان امور به دست او و زمانی به دست دیگران است و هر دو آزمون است؛ ازاین‌رو در حوادث خوشایند و زمان رفاه و تمکّن، خود را مستحق آن نمی‌داند، تفاخر نمی‌کند و به مَرَح و فَرَح ناروا آلوده نمی‌شود. روز زوال مکنّت و در حوادث ناگوار نیز متأسف و نومید و غمگین نمی‌شود و خود را

۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۷۶.

۲. نور: ۳۷.

۳. صبحی صالح، نهج البلاغه، خطبه ۶۴، ص ۹۵؛ ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۲۴.

۴. ۳۲۵ -

۴. حدید: ۲۲ - ۲۳.

نمی‌بازد و به زحمت نمی‌اندازد.^۱

۳. اعتقاد به حکمت و عدل الهی

انسان مومن، خدا را «حکیم» و «عادل» می‌داند؛ از این‌رو چنانچه دیگران برای او رخدادی ناگوار پیش آورند، اگر آن رخداد ناگوار مطابق عدل بود، انسان مؤمن موحد صابر باور دارد که پاداش صبر خود در برابر آن حادثه را از خدای حکیم عادل دریافت خواهد کرد و اگر ظلم بود، خدای سبحان انتقام آن را خواهد گرفت و چنین باوری در حدّ خود، آرام‌بخش و مصداق «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۲ است؛ بدین‌گونه رجوع به خدای حکیم عادل موجب تسلی است.^۳

۴. توجه به ناپایداری دنیا

خدای سبحان از زیور زندگی دنیا به «زَهْرَة» (شکوفه) تعبیر می‌کند تا ناپایداری آن را نشان دهد؛ چنان‌که می‌فرماید: «وَلَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَ رِزْقُ رَبِّكَ خَيْرٌ وَ أَبْقَىٰ»؛^۴ به آنچه گروه‌هایی از کافران را بدان بهره‌مند کرده‌ایم، چشم ندوز. ما زیور زندگی دنیا را برای کافران خواستیم تا آنان را در آنچه به ایشان داده‌ایم، بیازماییم و روزی پروردگارت که در آخرت به تو ارزانی می‌شود، بهتر و پاینده‌تر است». در تفسیر تسنیم درباره این آیه چنین آمده است: «به مؤمنان تعلیم داده که دنیا را در حدّ زهره و شکوفه‌ای که هرگز میوه نمی‌شود، بنگرند و با کژاندیشان دنیا‌زده با بزرگواری و سلامت برخورد کنند: "وَإِذَا مَرَّوْا بِاللَّغْوِ مَرَّوْا كِرَامًا"؛^۵ "وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا"».^۶

خدای سبحان همان‌گونه که انسان را با ندادن، گرفتن یا کاستن نعمت می‌آزماید، به دادن نعمت مانند مقام‌های ظاهری و باطنی، پیروزی و تمکن، مال، فرزندان و توفیر ثمرات نیز امتحان می‌کند. البته حیات دنیا در حدّ شکوفه است و هرگز به ثمر نمی‌رسد؛ زیرا درخت دنیا در منطقه سردسیر غرس شده است؛ به همین سبب شکوفه آن پیش از میوه شدن دچار سرمای زودرس

۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۵۹؛ نیز ر.ک: ج ۷، ص ۶۷۸.

۲. رعد: ۲۸.

۳. ر.ک: عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۷۹.

۴. طه: ۱۳۱.

۵. فرقان: ۷۲.

۶. فرقان: ۶۳.

۷. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱۰، ص ۳۶۰.

می‌شود و فرو می‌ریزد؛ از این‌رو تاکنون هیچ‌کس از درخت دنیا میوه نچیده است؛ اما همین شکوفه هم ابزار آزمون است.^۱

دنیا هرگز کام کسی را شیرین نمی‌کند، چون شکوفه دنیا برای امتحان است. آن‌که می‌کوشد به مقامی برسد، وقتی تا اندازه‌ای کامور شد و تلاش او شکوفه داد، یا مرگش فرا می‌رسد یا بیمار می‌شود یا مشکلات دیگری برایش پدید می‌آیند؛ حتی اگر بدان چنگ افکند، تا بخواهد خودش را آماده بهره‌برداری سازد و به آسایش دست یابد، نوبت دیگری فرامی‌رسد؛ پس نگاه آزمندانه به مواهب طبیعی ممنوع است.^۲

به اعتقاد علامه طباطبایی، گونه‌ای دیگر از اشاره به ناپایداری دنیا در قرآن، تعبیر از برخورداری از نعمت‌های دنیا به «إِذاقَه: چشاندن» است؛ چنان‌که در آیه «وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسُ كَفُورٌ»^۳ آمده است. کلمه «ذوق» [که فعل «أَذَقْنَا» از آن گرفته شده] به معنای آن است که چیزی را برای اینکه بدانی چه مزه‌ای دارد، در دهان بگذاری. خدای سبحان در این آیه، حلال کردن لذت‌ها برای انسان‌ها را «إِذاقَه: چشاندن» خوانده است تا بفهماند لذات دنیا مانند طعم غذاها ناپایدار است و به سرعت از بین می‌رود.^۴

ب) منطق کافران در مواجهه با حوادث

منطق (گفتار و رفتار) کافران در مواجهه با حوادث در آیات متعددی بیان شده است؛ خداوند به دو رویکرد متفاوت آنان در برابر حسنه (حوادث گوارا) و سیئه (حوادث ناگوار) اشاره می‌کند که در ادامه به نمونه‌ای از این آیات در هر دو زمینه اشاره می‌شود.

۱. منطق کافران در برابر حوادث گوارا

بر اساس آیاتی از قرآن، کافران در برابر رخدادهای شیرین چندگونه برخورد و رفتار و گفتار ناروا دارند:

الف) ادعای بی‌جای شایستگی دریافت نعمت: خدای سبحان درباره آل‌فرعون می‌فرماید: «فَإِذَا جَاءَتْهُمْ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ. هنگامی که نیکی [و فور نعمت و گشایش

۱. همان، ج ۷، ص ۶۵۱.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۵۰۷.

۳. هود: ۹.

۴. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

روزی] به آنان روی می آورد، خود را شایسته آن می پنداشتند و می گفتند: این ویژه ماست [و بر اساس استحقاق و لیاقت نصیب ما شده است]؛^۱ در حالی که نعمت ها تفضل خدا بر انسان اند، نه بر پایه استحقاق او.^۲

ب) پندار صاحب اختیار نعمت بودن: خدای سبحان کفریشتگانی را نکوهش می کند که خود را «مالک» نعمت می پندارند و بر پایه این پندار نادرست، می گویند به دلخواه خود و هرگونه بخواهم در این نعمت تصرف می کنم و کسی حق ندارد مرا از آن تصرف بازدارد یا از من حساب بکشد:^۳ «وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ صَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ هَذَا لِي: ۴ و سوگند که اگر پس از رنجی که به او رسیده است، از خود رحمتی به او بچشانیم، خواهد گفت این از آن من و در اختیار من است». ۵ در منطق قرآن کریم، انسان از سوی خدا و با اذن او مالک است و چون نماینده مالک حقیقی است، همه تصرفاتش باید به اذن او و مطابق فرمان او باشند.^۶

ج) احساس کاذب امنیت، شادمانی و به خودبالیدن: طبع انسان چنین است که اگر پس از رفع گرفتاری به نعمتی برسد، احساس کاذب امنیت می کند و خاطر جمع می شود که دیگر شدايد و مصایب پیشین باز نمی گردند.^۷ همان گونه که خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَئِنْ أَذَقْنَاهُ نِعْمَاءَ بَعْدَ صَرَاءٍ مَسْتَهُ لَيَقُولَنَّ ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِّي إِنَّهُ لَفَرِحٌ فَخُورٌ»^۸ سوگند که اگر پس از گزندگی که به او رسیده است، نعمتی به او بچشانیم، خواهد گفت همه دشواری ها از من دور شد و می پندارد که دیگر رنجی به او نمی رسد؛ چراکه او بسیار شادمان و به خودبالنده است).

د) کفران نعمت الهی: انسان به لحاظ طبیعت خود (نه به لحاظ فطرتش) اهل کفران نعمت است، هرچند هنگام گرفتاری، به نعمت و ولّی نعمت اقرار داشته باشد.^۹ به فرموده قرآن: «وَإِذَا

۱. اعراف: ۱۳۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۲-۶۸۳.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۱، ص ۴۴۲.

۳. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۴۰۲.

۴. فصلت: ۵۰.

۵. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۵.

۶. همان، ج ۱، ص ۳۹۵ و ج ۲، ص ۱۶۸.

۷. ر.ک: سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۲۳۳-۲۳۴.

۸. هود: ۱۰.

۹. هود: ۱۰. سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۴.

مَسَّ النَّاسَ ضَرْ دَعَا رَبَّهُمْ مُبِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَذَاهُمْ مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يَشْكُرُونَ^۱ و آن‌گاه که اندک زبانی به مردم برسد، پروردگار خود را درحالی که به سوی او بازآمده‌اند، می‌خوانند تا رنج و سختی را از آنان بگرداند؛ ولی آن‌گاه که خدا اندک رحمتی از خود به مردم بپشاند، گروهی از آنان بی‌آنکه انتظار رود، به شرک می‌گرایند و برای پروردگار خویش شریک می‌گیرند».

هـ) شادمانی غافلانه: طبع انسان سرگرم به دنیا و غفلت از یاد خداست و هرچه نعمت را به یادش آورند، خوشحالی از نعمت نمی‌گذارد به یاد خدا بیفتند و چنین کسی همواره در غفلت از یاد پروردگار خویش است؛ در ناز و نعمت باشد یا در عذاب^۲ و به فرموده خداوند: «وَإِنَّا إِذَا أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً فَحَرَّ بِهَا^۳ همانا چون آدمی را از خود نعمتی بپشانیم، بدان شادمان می‌شود [و ما را از یاد می‌برد]». «فرح به رحمت» کنایه است از سرگرم شدن به نعمت و فراموش کردن مُنعم^۴.

و) روی‌گردانی از خدا، تکبر و گردن‌فرازی: انسان تربیت‌نایافته‌ای که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان به پروردگار و احساس مسئولیت در روز جزا روشن نشده و کسی که بر اثر جهان‌بینی باطل در محدوده عالم ماده گرفتار است و روح بلندی ندارد که ماورای عالم ماده را ببیند و ارزش‌های والای انسانی را بنگرد، هنگام دستیابی به نعمت از خدا روی می‌گرداند و با تکبر از حق دور می‌شود: «وَإِذَا أَنْعَمْنَا عَلَى الْإِنْسَانِ أَعْرَضَ وَ نَأَى بِجَانِبِهِ: و چون به انسان نعمت بخشیم، از ما روی برمی‌تابد و خود را به کناری می‌کشد و گردن‌فرازی می‌کند»^۵.

۲. منطق کافران در برابر حوادث ناگوار

بر اساس آیاتی از قرآن کریم، کافران در برابر رخدادهای تلخ، چندگونه گفتار و رفتار و برخورد دارند که در ادامه به آنها اشاره می‌شود.

الف) خرافه‌گرایی و فرافکنی: بر اساس آیه «وَإِنْ تُصِيبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ

۱. روم: ۳۳.

۲. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۳. شوری: ۴۸.

۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۱۰۰.

۵. فصلت: ۵۱. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۲۰-۳۲۳.

مَعَهُ»^۱ آل‌فرعون هنگامی که بدی و آفتی (مانند قحطی و کمبود) به آنان می‌رسید، آن را نتیجه نحوست و بدقدمی موسای علیه السلام و همراهان وی می‌دانستند و به آنان فال بد می‌زدند. اگر کسی به خدای سبحان و قضا و قدر الهی معتقد نباشد، ناچار به خرافاتی مانند شانس خوب یا بد، نحس و بدقدمی، تطیر و مانند رو می‌آورد.^۲ همچنین به جای آنکه حسنه و سیئه (رخدادهای شیرین و تلخ) را آزمون الهی و نیز رخدادهای ناگوار را ثمره تلخ تبهکاری‌های خود بداند، به فرافکنی روی می‌آورد و آنها را نتیجه بدقدمی پاکان و اولیای خدا می‌داند.

ب) ناامیدی شدید: طبع و طبیعت آدمی (نه فطرتش) چنین است که اگر نعمتی از نعمت‌های الهی نصیبش شود و سپس آن نعمت از او گرفته شود، با ناامیدی مواجه می‌گردد و به شدت مأیوس می‌شود؛ تا آنجا که گویی بازگشت مجدد آن نعمت را ناممکن می‌داند؛ آن‌گاه چنان به کفران نعمت خدا می‌پردازد که گویی خود را طلبکار خدا در آن نعمت می‌داند و آن را حق ثابت خود می‌پنداشت و خدا به دادن آن محکوم است و گویا اصلاً خدا را مالک آن نعمت نمی‌دانسته است.^۳ خداوند در قرآن می‌فرماید: «وَلَئِنْ أَذَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنَّا رَحْمَةً ثُمَّ نَزَعْنَاهَا مِنْهُ إِنَّهُ لَيُؤْسِكُفُورٌ»^۴ سوگند که اگر از خود رحمتی به انسان بچشانیم و نعمتی در اختیارش نهیم و سپس آن را از وی بازگیریم، او از آنکه بار دیگر به نعمت‌هایی رسد، ناامید می‌شود و نعمت‌هایی را که داشته ناسپاسی می‌کند [آنها را داده خدا نمی‌داند].^۵ ناامیدی شدید چنین انسانی در جای دیگر این‌گونه بیان شده است که انسان از خواستن خوبی‌ها خسته نمی‌شود و اگر بدی‌ای به او رسد، بسیار ناامید می‌گردد: «لَا يَسْأَلُ الْإِنْسَانُ مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيُؤْسِكُفُورٌ».^۶ راز ناامیدی وی این است که می‌بیند اسبابی را که بر آنها تکیه داشت، همه از کار افتاده‌اند.^۷

ج) ظاهری‌بینی و سطحی‌نگری: نگرش مردم ظاهر‌بین و سطحی‌نگر از ظاهر نعمت و نعمت فراتر نمی‌رود و باطن امور را نمی‌بینند؛ پس همین که به نعمتی دست می‌یابند، خوشحال می‌شوند؛ بی‌آنکه بیندیشند این امر به دست خود آنان نیست و این خداست که به مشیت خود

۱. اعراف: ۱۳۱. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۲ - ۶۸۳.

۲. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۲.

۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۵۶.

۴. هود: ۹.

۵. فصلت: ۴۹. عبدالله جوادی آملی، تسنیم، ج ۷، ص ۶۸۵.

۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۶۱۰.

نعمت را به ایشان رسانده است و اگر او نمی‌خواست، نمی‌رسید و همین که نعمتی را از دست می‌دهند، ناامید می‌شوند؛ چنان‌که گویی خدا در این میان هیچ‌کاره است و ازدست‌رفتن نعمت به اذن خدا نبوده است.^۱ خداوند دربارهٔ این‌گونه افراد می‌فرماید: «إِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ إِذَا هُمْ يَقْنَطُونَ»^۲ و چون به مردم اندک رحمتی بپخشانیم، به آن شادمان می‌شوند و اگر بر اثر کارهای ناروایی که دست‌آورد مردم است گزندى به آنان برسد، بی‌درنگ نومید می‌شوند».

(د) ناسپاسی: طبیعت انسان سرگرم به دنیا، غفلت از یاد خداست؛ چنانچه نعمت را به یادش آورند، خوشحالی از نعمت نمی‌گذارد به یاد خدا بیفتد و چنانچه عذاب و مصیبتی را که ثمره کارهای پیشین اوست به یادش آورند، باز طبع کفران‌گرش نمی‌گذارد به یاد پروردگارش بیفتد. پس چنین کسی همواره در غفلت از یاد پروردگار خویش است؛ چه در ناز و نعمت باشد و چه در عذاب. بنابراین دیگر بعید است دعوت او مؤثر افتد و موعظت به او سود بخشد.^۳ خداوند می‌فرماید: «وَإِنْ تُصِيبُهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ الْإِنْسَانَ كَفُورٌ»؛ اگر برای گناهانی که انسان‌ها پیش‌تر کرده‌اند بدی و رنجی به آنان رسد، ناسپاسی می‌کنند که همانا انسان چون به دنیا روی آورد، بسیار ناسپاس می‌شود».

(ه) اصرار و تقاضای فراوان: انسان تربیت‌نیافته‌ای که قلبش به نور معرفت الهی و ایمان به پروردگار روشن نشده است، هنگام گرفتاری و ازدست‌دادن نعمت، به یاد خدا می‌افتد و تقاضای فراوان و زیادی برای برطرف‌شدن آن دارد و در دعایش اصرار می‌ورزد: «وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَوَدُّ دُعَاءَ عَرِيضٍ»؛^۴ یعنی و چون بدی به او رسد، به دعا روی می‌آورد و برای برطرف‌شدن آن ما را بسیار می‌خواند.^۵

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۸۴.

۲. روم: ۳۶.

۳. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۸، ص ۶۸.

۴. شوری: ۴۸.

۵. فصلت: ۵۱.

۶. ناصر مکارم شیرازی و همکاران، تفسیر نمونه، ج ۲۰، ص ۳۲۰-۳۲۳؛ سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان فی

تفسیر القرآن، ج ۱۷، ص ۴۰۳.

شبيه همین مضمون در سورة «یونس» چنین آمده است: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَّمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرِّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»^۱ و چون رنجی به انسان رسد، برای زدودن آن، ما را در هر حال، به پهلویش آرمیده یا نشسته یا ایستاده می‌خواند. و چون رنجش را بزداییم، چنان می‌گذرد و ما را از یاد می‌برد که گویی برای رنجی که به او رسیده بود ما را نخوانده است. بدین سان برای کسانی که در بهره‌وری از لذت‌های دنیا زیاده‌روی می‌کنند، کارهایشان آراسته شده است».

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. جواد آملی، عبدالله، تسنیم، ج ۱، چ ۸، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۲. _____، تسنیم، ج ۷، چ ۴، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۳. _____، تسنیم، ج ۱۰، چ ۳، قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۴. _____، تسنیم، ج ۱۶، چ ۲، قم: اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۵. _____، تسنیم، ج ۲۰، چ ۱، قم: اسراء، ۱۳۸۹ ش.
۶. صالح، صبحی، نهج البلاغه، ج ۱، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: اعلمی، ۱۳۹۳ ق.
۸. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.

مؤلفه‌های نابودی رژیم صهیونیستی از دیدگاه قرآن

حجت الاسلام والمسلمین مرتضی غرسبان روزبهانی*

اشاره

نابودی رژیم صهیونیستی نه تنها خواسته سیاسی یا شعار محور مقاومت، بلکه حقیقتی وعده داده شده در سنت‌های الهی و آیات قرآن کریم است. قرآن کریم تاریخ را صحنه رویارویی دائمی دو جبهه حق و باطل معرفی می‌کند؛ جبهه‌ای که در رأس آن اهل ایمان، مجاهدان و صالحان‌اند؛ از سوی دیگر، جبهه‌ای که در آن طاغوت‌ها، مستکبران و مفسدان جهان قرار دارند. بر اساس این دیدگاه، رژیم صهیونیستی که نماد معاصر طغیان، فساد و استکبار در منطقه و جهان است، به طور طبیعی در مسیر سقوط و نابودی خویش قرار دارد. قرآن کریم از طریق سنن الهی همچون سنت «نصرت مؤمنان»، «افشای باطل و اتمام حجت» و «پایان مهلت ظالمان» قواعدی را بیان می‌کند که مطابق آنها هر نظام طغیانگری دیر یا زود به نابودی می‌انجامد. این نوشتار با تکیه بر تفاسیر معتبر شیعی و تحلیل متون قرآنی، این سه مؤلفه اساسی را تبیین می‌کند و نشان می‌دهد که نابودی رژیم صهیونیستی یک نتیجه محتوم بر اساس قانونمندی‌های الهی است که در قرآن تبیین شده است.

قرآن کریم جهان را عرصه عمل به قوانین حاکم بر هستی می‌داند. این قوانین برخلاف تصور مادی‌گرایان، صرفاً مبتنی بر قدرت نظامی و اقتصادی نیست، بلکه متکی بر اراده الهی و سنت‌های تغییرناپذیر اوست که بر جوامع حاکم است. رژیم صهیونیستی بر پایه استکبار، اشغالگری، تجاوز و انکار حق بنی آدم شکل گرفته است؛ عناصری که در قرآن مترادف با «ظلم» و «طغیان» هستند. آیات متعددی بیان‌کننده این سنت هستند که هیچ ظالمی در نهایت پایدار

* محقق رسمی پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

نخواهد ماند و قدرت او هرچند عظیم به نظر آید، محکوم به زوال است. این نوشتار سه مؤلفه اصلی را برای اثبات این ادعا بررسی می‌کند که در ادامه به تبیین این سه مؤلفه از دیدگاه آیات الهی پرداخته می‌شود:

(الف) سنت نصرت مؤمنان و ضرورت وجود جبهه مقاوم: تحقق وعده الهی وابسته به حضور و عمل مؤمنان است.

(ب) سنت افشای باطل و اتمام حجت: فروپاشی پوشش‌های ظاهری و آشکارشدن حقیقت، زمینه زوال باطل را فراهم می‌آورد.

(ج) سنت امهال و پایان مهلت: مهلت‌دادن به ظالمان، موقتی است و پایان آن حتمی است.

۱. وجود گروهی از مؤمنان اهل جهاد، استقامت و یاری دین خدا

نخستین و بنیادی‌ترین مؤلفه در پیروزی جبهه حق و نابودی نظام‌های باطل، وجود گروهی از مؤمنان اهل ایمان، جهاد و استقامت است که فعالانه در مسیر یاری دین خدا گام برمی‌دارند. این سنت قرآنی، نصرت الهی را مشروط به آمادگی‌های درونی و بیرونی مؤمنان می‌داند.

(الف) آیه نصرت و فتح قریب

قرآن کریم به صراحت وعده یاری و پیروزی نزدیک را مشروط به تحقق ایمان حقیقی و جهاد می‌داند: «...نَصْرُ مِنَ اللَّهِ وَ فَتْحٌ قَرِيبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»^۱ یاری و پیروزی نزدیکی از جانب خداست و مؤمنان را [بدان] بشارت ده».

علامه طباطبایی در المیزان ذیل این آیه تأکید می‌کند وعده «فتح قریب» فقط یک بشارت صرف نیست، بلکه نتیجه طبیعی جهاد مستمر و همراهی آن با ایمان راسخ است. ایمان در اینجا به معنای صرف اعتقاد قلبی نیست، بلکه ایمان، عملی است که فرد را به حرکت و مقابله با ظلم وادار کند. علامه طباطبایی معتقد است: «این نصرت به کسانی وعده داده شده که ایمان آورده و در راه خدا جهاد می‌کنند. هرگاه این شرایط جمع شود، نصرت الهی حتمی است».^۲ این سخن بدان معناست که بدون ایستادگی و جهاد، نصرت محقق نمی‌شود.

۱. صف: ۱۳.

۲. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۹، ص ۳۶۵.

ب) نقش حواریون و مصداق‌سازی در طول تاریخ

این مؤلفه در آیه بعد سورة «صف» نیز تکرار می‌شود؛ آنجا که حضرت عیسیٰ علیه السلام یاران خود را به نصرت دین الهی فرامی‌خواند و می‌فرماید: «... قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ فَأَمَنْتَ طَائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ وَكَفَرَتْ طَائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»^۱ عیسی بن مریم به حواریون گفت یاران من در راه خدا چه کسانی اند؟ حواریون گفتند ما یاران خداایم؛ پس طایفه‌ای کفر ورزیدند و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند».

مفسران بر این نکته تأکید دارند که این سنت و ویژه زمان پیامبران گذشته نیست، بلکه الگویی برای تمام دوران‌هاست. تفسیر نمونه ذیل آیات پیش‌گفته یادآور می‌شود این وعده نصرت اختصاص به امت خاصی ندارد و سنتی عام در طول تاریخ است؛ بنابراین هر امتی که در مسیر حق و جهاد فی سبیل الله قرار گیرد، مورد تأیید الهی قرار گرفته است و بر دشمنان خود پیروز می‌شود.^۲

امروزه شکل‌گیری جبهه مقاومت اسلامی متشکل از ملت فلسطین، حزب الله لبنان، گروه‌های مقاومت در یمن و ایران و نیروهای مؤمن در منطقه، مصداق عینی تحقق این وعده الهی است. این جبهه با تکیه بر ایمان و مقاومت در برابر قدرت‌های برتر نظامی و پشتیبانی‌های جهانی، بارها توانسته است قدرت بازدارندگی رژیم صهیونیستی را درهم‌شکند. مقاومت در برابر تهاجمات مانده جنگ ۳۳ روزه لبنان (۲۰۰۶) و درگیری‌های اخیر در غزه، نشان داد سلاح ایمان و اراده شکست‌ناپذیر، می‌تواند ابهت نظامی استکبار را درهم‌شکند. این پیروزی‌ها تجلی عملی آیه شریفه است: «... فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَىٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظَاهِرِينَ»^۳ و کسانی را که گرویده بودند، بر دشمنانشان یاری کردیم تا چیره شدند».

مقاومت فقط اقدامی نظامی نیست، بلکه تداوم حرکت بر مدار حق است. خداوند بر «صبر» و «استقامت» تأکید فراوان دارد؛ از این‌رو در سورة «انفال» به مؤمنان می‌گوید: «يَا أَيُّهَا

۱. صف: ۱۴.

۲. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۲۴، ص ۳۹۵.

۳. صف: ۱۴.

الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً فَاَتَّبِعُوا وَانْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون با گروهی برخورد می‌کنید، پایداری ورزید و خدا را بسیار یاد کنید؛ باشد که رستگار شوید». ثبات قدم در برابر تهاجم، بزرگ‌ترین شرط برای نزول نصرت الهی است. رژیم صهیونیستی بر پایه‌های سستی استوار است که بر پایه ظلم بنا شده است؛ درحالی‌که جبهه مقاومت بر پایه ایمانی است که هرگز تضعیف‌پذیر نیست.

۲. آشکارشدن چهره واقعی رژیم صهیونی و اتمام حجت با جهانیان

دومین مؤلفه اساسی در نابودی رژیم‌های باطل، سنت الهی مبنی بر آشکارسازی ماهیت واقعی آنان و در نتیجه، اتمام حجت با مردم جهان است. باطن باطل همواره می‌کوشد با آرایش‌های فریبنده، چهره‌ای مشروع از خود نشان دهد؛ اما سنت الهی بر این است که این پرده‌ها در نهایت کنار زده شوند.

الف) زوال ذاتی باطل با ظهور حق

قرآن کریم این قاعده کلی را در سوره «اسراء» بیان می‌کند و می‌فرماید: «وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا»^۲ و بگو حق آمد و باطل نابود شد؛ آری، باطل همواره نابودشدنی است».

مفسران بزرگ مانند علامه طباطبایی، تأکید کرده‌اند «زهوق» (نابودشدن و از بین رفتن) ماهیت ذاتی باطل است. باطل عین نیستی و عدم است؛ بنابراین به محض طلوع نور حق، باطل توان مقاومت ندارد و زوال آن حتمی است.^۳

تا زمانی که چهره رژیم صهیونیستی در پوشش‌هایی چون «تنها دموکراسی منطقه» یا «قربانی همیشگی» پنهان بود، مقاومت جهانی در برابر آن کند پیش می‌رفت؛ اما امروزه به‌ویژه در تحولات اخیر، ماهیت خشونت‌آمیز، نژادپرستانه و نسل‌کش آن برای بخش بزرگی از جهان آشکار شده است. جنایات بی‌سابقه در غزه، نقض مداوم قوانین بین‌المللی و استفاده از ابزارهای نظامی برای تخریب زیرساخت‌ها، همان «زهوق» را برای این باطل به ارمغان می‌آورد.

۱. انفال: ۴۵.

۲. اسراء: ۸۱.

۳. سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۳، ص ۲۰۹.

ب) مکر الهی و کید دشمنان علیه خودشان

قرآن کریم تدبیر الهی را بر هر تدبیری چیره می‌داند. این سنت بیان می‌کند که دشمنان حق، غالباً ابزار نابودی خویش را در کانون اقدامات خود فراهم می‌آورند: «وَمَكْرُوا اللَّهَ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ»^۱ و [دشمنان] مکر ورزیدند و خدا [در پاسخشان] مکر در میان آورد و خداوند بهترین مکرانگیزان است». طبرسی در مجمع‌البیان این آیه را مربوط به واکنش خداوند در برابر مکر دشمنان می‌داند؛ یعنی خداوند نقشه‌های آنان را چنان سامان می‌دهد که خودشان سبب زوال خویش شوند.^۲

درباره رژیم صهیونیستی می‌توان مشاهده کرد که استراتژی‌های نظامی و سیاسی افراطی این رژیم، به جای تقویت موقعیت آن، منجر به انزوای بین‌المللی، شکست‌های اطلاعاتی و نظامی در برابر نیروهای مقاومت و تقویت بنیان‌های درونی جبهه مقاومت شده است. هرچه خشونت بیشتر می‌شود، حمایت جهانی از مقاومت فلسطین افزایش می‌یابد و مشروعیت این رژیم بیش از پیش در مجامع بین‌المللی سلب می‌شود. این همان کید الهی است که رژیم صهیونیستی را از درون و بیرون تحلیل می‌برد.

ج) نقش امت اسلام در بلاغ مبین

اتمام حجت فقط کار خدا نیست، بلکه وظیفه‌ای بر دوش مؤمنان است. آنان موظف به «بلاغ مبین» (رساندن پیام روشن) هستند. خداوند در قرآن می‌فرماید: «...وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ»^۳ و بر فرستاده [خدا] جز ابلاغ آشکار [مأموریتی] نیست». جبهه مقاومت با تکیه بر رسانه‌های جدید و دیپلماسی منطقه‌ای، این وظیفه را به بهترین وجه انجام داده است. انتشار مستمر تصاویر و مستندات جنایات، افشای دروغ‌های پروپاگاندا و روایت‌گری از مقاومت، سبب شده است افکار عمومی جهان به‌ویژه در کشورهای غربی، شاهد تضاد میان تبلیغات رسمی و واقعیت‌های میدانی باشند. این بیداری جهانی یکی از پیش‌نیازهای نابودی کامل رژیم صهیونیستی است؛ زیرا قدرت آن در حمایت‌های بین‌المللی و پنهان‌کاری ریشه دارد.

۱. آل عمران: ۵۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع‌البیان، ج ۲، ص ۵۲۶.

۳. نور: ۵۴.

۳. پایان مهلت الهی برای کفار و طغیانگران

سومین مؤلفه که مسیر نابودی رژیم صهیونیستی را نهایی می‌کند، رسیدن به پایان «امهال» (مهلت‌دادن) است. قرآن کریم به ظالمان مهلتی می‌دهد تا ظرفیت طغیان خود را تکمیل کنند و حجت بر آنان تمام شود؛ اما این مهلت، موقتی و محدود است.

الف) سنت امهال و «رَوَیدَا»

قرآن با لحنی قطعی به پیامبر دستور می‌دهد که در برابر دشمنان عجله نکند؛ زیرا خداوند برای آنان زمانی تعیین کرده است: «فَمَهْلُ الْكَافِرِينَ أَمْهَلُهُمْ رَوَیدَا:»^۱ پس کافران را مهلت ده و کمی آنان را به حال خود واگذار.

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه توضیح می‌دهد «رَوَیدَا» به معنای اندک و کوتاه است. این مهلت فرصتی برای افزایش ظلم و گناه است تا سقف طغیان پر شود و عذاب الهی بر اساس سنت تبدیل استدراج به عقوبت نازل گردد.^۲ این مهلت، نشانه رضایت خداوند نیست، بلکه اوج آزمایش الهی برای آن طاغوت است.

ب) شمارش اعمال و نزدیک شدن پایان

این مفهوم در آیات دیگر با شدت بیشتری تکرار شده است؛ تأکید بر اینکه خداوند اعمال آنان را به دقت ثبت می‌کند و می‌فرماید: «فَلَا تَعْجَلْ عَلَيْهِمْ إِنَّمَا نَعِدُّ لَهُمْ عَدًّا:»^۳ پس بر ضد آنان شتاب مکن که ما [روزها] را برای آنها شماره می‌کنیم». تفسیر نمونه در توضیح این آیه می‌فرماید: «عَدًّا، یعنی شمارش دقیق لحظات و نفس‌های آنان. این شمارش نشان‌دهنده آن است که عمر سلطه باطل، هرچقدر طولانی به نظر رسد، دارای حد و مرزی است که فراتر از آن، نابودی فراخواهد رسید».^۴

رژیم صهیونیستی با اتکا به پشتیبانی‌های قدرت‌های بزرگ، کوشیده است از هرگونه پاسخ‌گویی بگریزد و خود را مصون از هر پیامد تاریخی بداند؛ اما قرآن می‌آموزد که این

۱. طارق: ۱۷.

۲. سیدمحمدحسین طباطبایی، المیزان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۳. مریم: ۸۴.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۴، ص ۳۳۸.

مصونیت، توهمی بیش نیست. اقدامات اخیر این رژیم به‌ویژه در غزه، نشان از اوج‌گیری جنون‌آمیز طغیان دارد که غالباً مقدمه فروپاشی سریع و انتظارناپذیر نظام‌های مستکبر است. وقتی ظالم احساس می‌کند که هر کاری می‌تواند انجام دهد و پاسخی دریافت نخواهد کرد، در حال سقوط است.

ارتباط مؤلفه‌های سه‌گانه

تحقق دو مؤلفه اول (نصرت مؤمنان و افشای باطل) مستقیماً بر زمان تحقق مؤلفه سوم (پایان مهلت) اثر می‌گذارد. هرچه جبهه ایمان قوی‌تر و جهاد مؤثرتر باشد و هرچه چهره باطل بیشتر آشکار شود، خداوند این مهلت را کوتاه‌تر می‌کند. بنابراین فعال‌بودن مؤمنان در جهاد و روشنگری نه‌تنها برای پیروزی‌های کوتاه‌مدت، بلکه برای تسریع در اتمام مهلت الهی لازم است. فرعون‌ها و نمرودها با اتمام پیمانه ظلم خود سقوط کردند، و امروز نشانه‌های پرشدن پیمانه ظلم صهیونیست‌ها از طریق مقاومت و افشاگری جهانی مشاهده می‌شود.

بنابراین بر اساس سه مؤلفه مطرح، می‌توان گفت مسیر نابودی رژیم صهیونیستی بر اساس سنن قرآنی، وارد مرحله نهایی خود شده است. وعده قرآنی «لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»^۱ به‌صراحت اعلام می‌کند حمایت الهی از یاری‌کنندگان دینش، یک اصل تغییرناپذیر است. این نصرت درنهایت به پیروزی مستضعفان منجر خواهد شد.

به تعبیر علامه طباطبایی، تاریخ امت‌ها تابع سنن الهی است، نه خواست قدرت‌ها؛ بنابراین هرگاه ملتی در مسیر ایمان و جهاد گام بردارد، سقوط طاغوت‌ها محتوم است. نابودی رژیم صهیونیستی از منظر قرآن نه حادثه‌ای تصادفی، بلکه تحقق همان وعده الهی است که می‌فرماید: «وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»^۲. جبهه مقاومت و ملت مظلوم فلسطین مصداق روشن مستضعفانی هستند که وعده خلافت زمین به آنان داده شده است؛ همچنین امروز نشانه‌های این وعده در مقاومت نسل‌های نو و فروپاشی درونی اسرائیل هویدا است که بر اساس سنت‌های تغییرناپذیر قرآن، سرنوشت محتوم آنان رقم خواهد خورد.

۱. حج: ۴۰.

۲. قصص: ۵.

نتیجه

نابودی رژیم صهیونیستی بر سه پایه ذیل استوار است:

۱. تشکیل جبهه نصرت: جبهه مقاومت اسلامی به مثابه مصداق عینی «انصارالله»، شرایط نصرت الهی را فراهم آورده است. مقاومت امروز نه یک گروه کوچک، بلکه ائتلافی منطقه‌ای است که ایمان و اراده را در برابر قدرت مادی قرار داده است.
۲. افشای کامل ماهیت: چهره واقعی رژیم صهیونیستی در جایگاه پروژه‌ای استعماری و اشغالگر، برای بخش عظیمی از جامعه جهانی آشکار شده است. این افشاگری موجب از بین رفتن مشروعیت آن در نظام بین‌الملل شده است و آن را در معرض سقوط داخلی و انزوای خارجی قرار داده است.
۳. نزدیک شدن پایان مهلت: شدت اقدامات تروریستی و ظلم، نشان‌دهنده اوج گرفتن مرحله استدراج است که مقدمه نابودی قطعی است.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

۱. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
۲. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۳. مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، تفسیر نمونه، چ ۱۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ ش.